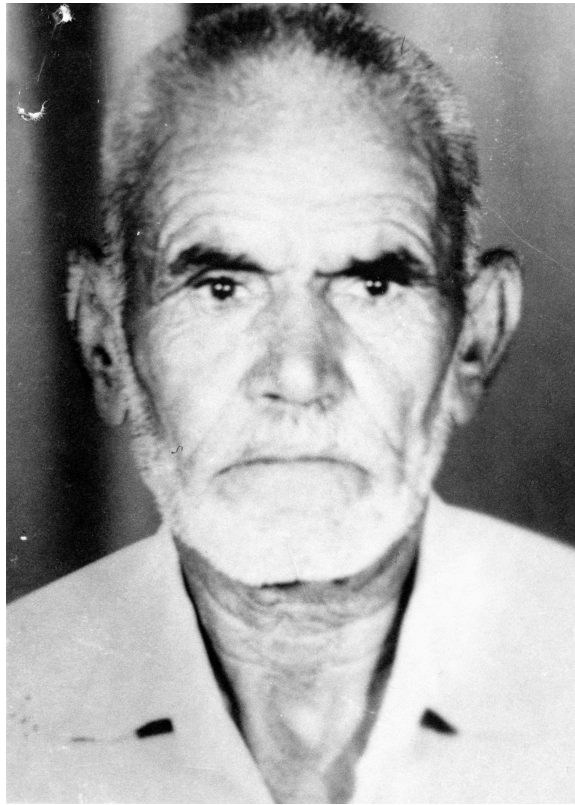


شهید عوض باز آمده




ازتبار علی
سازمان جامع سوادداری و آموزش عالی و پژوهش‌های علمی

نام پدر	شنبه
تاریخ تولد	۱۲۹۹/۰۷/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۶/۰۵/۰۹
محل شهادت	عربستان(مکه)
مسئولیت	—
نوع عضویت	سایر (شهید مکه)
شغل	آموزش و پرورش
تحصیلات	بی سواد
مدفن	دهکهنه

زندگینامه

در کنار کعبه جان دادن خوش است

و من یرج من بینه مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله (سوره سما، آیه ۱۰۰ قرآن کریم)

شهید حاج عوض بازآمده در سال ۱۲۹۹ در روستای سیاه منصور علیا در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود، دوران کودکی را با کمک به والدین خود در امر کشاورزی و دامپروری سپری کرده و در عنوان جوانی بعزت محروم بودن روستا و بدی معیشت در آن محیط، تصمیم به هجرت از آن دیار گرفته و در دهکانه اقامت کردند و پس از ده سال سکونت در دهکانه تشکیل خانواده دادند. در این مدت به شغل مقدس کشاورزی پرداخته و زندگی خود را با درآمد ناچیز کشاورزی به سختی می گذراند. فقر مالی و تنگدستی و وضعیت بدی که در دوران طاغوت بر این منطقه محروم حاکم بود هجرت او را به آبادان جهت امرار معاش باعث شد. در آبادان به مدت سه سال به کارگری پرداخت تا اینکه در سال ۱۳۴۴ به خدمت در آموزش و پرورش آبادان مشغول شد.

صداقت در کار و تعهد نسبت به انجام وظیفه و ایمانی که نسبت به خدا داشت او را چنان در قلب همکاران اداری خود جای داد که همگی با دیده و احترام خاصی به ایشان می نگریستند. نظم و دقت در کار او موجب می شد تا مدیران مدارس در انجام بسیاری از امور از وی نظرخواهی نمایند. پس از سالها خدمت در آموزش و پرورش آبادان با شروع جنگ تحمیلی به منطقه شبانکاره آمده و خدمت و فروتنی او نسبت به همکاران و افراد دیگر، او را زبانزد خاص و عام کرده بود.

وی در دیماه ۶۵ به افتخار بازنشستگی از آموزش و پرورش نائل شد، شهید که در سالهای قبل جهت زیارت خانه خدا ثبت نام کرده بود در سال ۶۶ جز ۱ راهیان خانه خدا شد. قبل از مشرف شدن بیش از یکماه جهت حلالیت از آشنایان و دوستان به نزد ایشان رفته و طلب حلالیت نمودند. در این کار وسواس خاص انجام می دادند شاید که خود آگاه به این بود که باید وداع آخر را با همگی بنماید. آنچه از خدا خواست همان شد که جز ۱ شهدای راه خدا و خانه خدا باشد. وی در جمعه خونین مکه بدست مزدوران آل سعود به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

وصیت نامه

بنام خداوندی که اختیار عالم در دست اوست و سلام و صلوات بر پیامبر خاتم حضرت محمد (ص) و ائمه هدا علیهم السلام و درود فراوان بر امام عصر حضرت مهدی (عج) و نائب ایشان امام خمینی (ره) رهبر شیعیان جهان . اینجانب عوض باز آمده فرزند شنبه شماره شناسنامه ۹۳ صادره از سیاه منصور علیا ساکن دهکهنه در کمال صحت و سلامتی بدنی و روحی در حالت اختیار و آزادی وصیتنامه خود را بشرح زیر تنظیم می نمایم .

اکنون که در آینده ای نزدیک عازم زیارت خانه خدا هستم و خداوند سبحان این توفیق عظیم را نصیب بنده حقیر نموده است آرزویم این است که در آن مکان مقدس جان خود را تسلیم خداوند سبحان نمایم و این را بارها به نزدیکان خود گفته ام و چنانچه از آنجا و یا در راه خداوند از من راضی شد و به سرای ابدی شتافتم در صورت امکان مرا در کنار گلزار شهدا دفن نمائید ضمناً ثلث اموالم خرج فاتحه خوانی و قرآن خوانی بر سر قبر و خرج مصارف دیگر از قبیل هفته و سال و غیره نمایند .

و اضافی آن را برایم نماز و روزه اجیر نمائید در خاتمه بجز ثلث که متعلق به خودم است بقیه اموالم بصورت شرعی بین ورثه ام تقسیم شود تا هر کس به آنچه شرع مقدس فرموده به سهم خود برسد .

والسلام علیکم و رحمته... و بر کاته

عوض باز آمده

بتاریخ پنجم تیر ماه یک هزار و سیصد و شصت و شش مطابق با روز جمعه ۲۹ شوال ۱۴۰۷ هجری - قمری

خاطرات

خاطرات شهید از زبان خانواده شهید

زمانی که شهید بزرگوار برای زیارت خانه خدا ثبت نام کرده بود ، چندی بعد طول نکشید که نام ایشان برای این مقام بزرگ الهی اعلام شد . در آن موقع شهید وضع پولی جندانی نداشت . تنها با یکصد هزار ریال معادل ده هزار تومان می خواست این اقدام بزرگ را انجام دهد . ولی در اصل شهید ایمان و توکلی بی مانند و بی نظیر داشت که با این همه ، خود ارزش بسیار زیادی داشت . ما به ایشان می گفتیم که شما با این هزینه اندک نمی توانی به خانه خدا رهسپار شوی .

ولی شهید آنقدر شور و اشتیاق فراوانی نسبت به خدا ، پیامبر اکرم ، داشتند که نمی توانست حتی لحظه ای هم از آنجا غافل باشد . او به ما می گفت که من از خدا خواسته بودم و خداوند هم خواسته من را اجابت کرده است . بنابراین این آرزوی من است که به این مکان مقدس بشتابم . و دیگر اینکه به زیارت که همان شهادت بلند مرتبه ایشان است نائل شوم . زمانی که ما این خبر شهادت را شنیدیم خدای بزرگ را شکر گفتیم .

گل گشته خجل ز عطر خوشبوی شهید

هر جا که نظر کنی بود روی شهید

گر باز کنی تو چشم جان ، می بینی

در پشت سر حسین اردوی شهید

هنگامه خون بود و سرافرازی و ایشار

جان ها همه جوشنده و دلها همه بیدار

هنگام غروب شب و بیداری خورشید

سر بر زده از مشرق جان نور رخ یار .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران